

حقوق جهانی بشر در اسلام و مقایسه و تطبیق آن با حقوق بشر غرب از دیدگاه علامه جعفری

امیرعلی کتابی^۱
عظیم ایزدی اودلو^۲

چکیده

هر چند سرچشمه و سوابق اندیشه حقوق جهانی بشر را باید در آموزه های ادیان توحیدی و افکار فلاسفه طرفدار حقوق طبیعی از جمله فیلسوفان رواقی جستجو نمود، اما در قرن بیستم بود که به دنبال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سازمان ملل (۱۹۴۸)، بحث از حقوق بشر به گفتمانی مسلط و موضوعی حساس در نزد فلاسفه و صاحب نظران حقوقی و سیاسی تبدیل شد و از زوایای مختلف مورد بحث قرار گرفت. واقعیت این است که در تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، متاسفانه به جنبه های دینی و اعتقادی آن پرداخته نشد. بنابراین با سیطره تفکر لیبرال و سکولار اعلامیه مذکور جنبه ناسوتی و غیر مذهبی پیدا کرد. از طرف دیگر، کشورهای مسلمان که در آن مقطع تاریخی عمدتاً در شرایط استعماری به سر می بردند در فرایند وضع و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر دخالت داده نشدند. بدین ترتیب از ۱۹۴۸ که اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تصویب قرار گرفت از سوی عالمان دینی و نخبگان فکری و سیاسی جوامع اسلامی مورد نقد و معارضه جدی قرار گرفت. مقاله حاضر که به شیوه توصیفی و تحلیلی نگارش یافته به دیدگاه علامه محمدتقی جعفری درباره حقوق بشر اسلامی و مقایسه آن با حقوق بشر غرب می پردازد.

واژگام کلیدی: محمد تقی جعفری، حقوق بشر، حقوق بشر اسلامی، حقوق بشر غربی.

۱. دانش آموخته دکتری مدرسی معارف دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

a.ketabi@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سراب، آذربایجان شرقی، ایران

مقدمه

در چند دهه اخیر حقوق بشر به مسئله حساس انسان معاصر تبدیل شده و به نوعی بحث از حقوق جهانی بشر از بنیادهای اساسی زندگی اجتماعی به حساب می آید. در طول تاریخ بشر عدم شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای جوامع بشری و بی توجهی به حقوق برابر و سلب ناپذیر آنان اساس عدالت و صلح در جهان را همواره در معرض خطر قرار داده بود. از آنجا که نادیده گرفتن و تحقیر حقوق بشر به اقدامات وحشیانه ای انجامیده و باعث خونریزی ها و جنگ های زیادی شده؛ لذا این مسایل همیشه باعث برآشفته شدن وجدان بشری بوده است. بنابراین پیدایش جهانی که در آن افراد بشر فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال متغییر اجتماعی زندگی مسالمت آمیز و توأم با صلح و عدالت داشته باشند، عالی ترین آرزوی بشر اعلام شده است. امروزه لغو بردگی، رفع تبعیض نژادی، بر چیده شدن نظام ارباب و رعیتی و رهایی انسان ها از سیطره حکومت های خودکامه و استبدادی از مهمترین و ارزشمندترین دستاورد های جوامع بشری در زمینه حقوق بشر بوده است. طرح و تدوین مسئله حقوق بشر از این جهت دارای ارزش و اهمیت است که انسان ها باید از جایگاه و اعتبار شایسته ای برخوردار باشند. از جمله اقدامات مهم مربوط به تاریخ حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر بود که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ برابر با ۱۹ آذر ۱۳۲۷ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. اما واقعیت این است که این اعلامیه و سایر اعلامیه ها و کنوانسیون های مربوط به حقوق بشر از جمله قرارداد اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی مصوب ۱۹۵۰، منشور اجتماعی اروپا مصوب ۱۸ اکتبر ۱۹۶۱ و میثاق های بین المللی حقوق بشر که در سال ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است، بیش از هر چیز مبتنی بر ارزش ها، باورها و فرهنگ کشورهای غربی است؛ و متأسفانه در تهیه و تدوین آنها به جنبه های دینی توجه نشده و همچنین ارزش ها، اعتقادات و فرهنگ سایر تمدن ها از جمله تمدن اسلامی در آن لحاظ نگردیده است. از این جهت جوامع اسلامی و اندیشمندان دینی نسبت به حقوق بشر غربی موضع گیری انتقادی داشته و دارند و لذا بدنبال تدوین و تنظیم حقوق جهانی بشر در اسلام بودند.

در میان عالمان دینی ما نسبت به حقوق بشر معاصر و مخصوصاً حقوق بشر مصوب سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ رویکرد انتقادی وجود دارد. در واقع سال هاست که مسلمانان و اندیشمندان

دینی جوامع اسلامی از حقوق بشر اسلامی و متافیزیکی سخن می گویند و می کوشند تا حقوق بشر اسلامی را در برابر حقوق بشر به رسمیت شناخته شده در دنیای غرب مطرح کنند. این دسته از عالمان دینی جوامع اسلامی بر این عقیده هستند که «حقوق بشر» باید از چگونگی ماهیت جامع فلسفی انسان نشأت بگیرد و این ماهیت جامع را فقط خداوند به درستی می شناسد. پس خداوند است که می تواند به ما بگوید حقوق بشر چیست و خداوند در کتاب و سنت آن حقوق را بیان کرده است. آن حقوق تفاوت بارز و ماهوی با حقوق بشر معاصر غرب دارد.

در کشور ما در میان عالمان دینی مرحوم علامه محمدتقی جعفری تبریزی از پیشگامان طرح و تدوین حقوق بشر بر اساس اصول متافیزیکی بوده و مباحث خود را در کتاب «حقوق جهانی بشر: تحقیق و تطبیق در دو نظام؛ اسلام و غرب» در باب حقوق بشر بر اصول دینی و متافیزیکی بنیانگذاری کرده است. وی این کتاب را در واقع برای رد و نقد اعلامیه جهانی حقوق بشر غرب و تاسیس حقوق بشر متافیزیکی نگاشته است.

آن چه در این مقاله مورد نظر است بررسی و ارزیابی دیدگاه علامه محمدتقی جعفری در باب حقوق جهانی بشر از نظر اسلام است. بنابراین سوالاتی که نگارندگان در پژوهش حاضر در صدد پاسخ به آنها هستند عبارتند از اینکه: علامه جعفری مسئله حقوق بشر و رابطه آن با اسلام را چگونه مورد تبیین و بررسی قرار داده است؟ دیگر اینکه مواد و اصول و مصادیق و انگیزه حقوق بشر در اسلام از دیدگاه علامه جعفری کدامند؟ نهایت اینکه، ایشان در مقایسه و تطبیق حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر غرب به چه نتایجی رسیده اند؟

پژوهش حاضر مبتنی بر این فرضیه است که علامه جعفری با اتخاذ رویکرد متافیزیکی و دینی در تبیین حقوق بشر به نقد و در نهایت به رد اعلامیه حقوق بشر غرب پرداخته و با استنباط حقوق بشر مورد نظر خود از آیات قرآن و سایر منابع دینی در بسیاری از موارد میان اعلامیه حقوق بشر غرب و حقوق بشر استنباطی خود، مقایسه و تطبیق هایی به عمل آورده و در نهایت برتری حقوق بشر اسلامی را به اثبات رسانده است.

از لحاظ روش پژوهش، مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و اطلاعات مرتبط با موضوع این مقاله با مطالعه کتابخانه ای و اسناد گردآوری و تنظیم شده است.

حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام

آغاز تامل و توجه علامه جعفری به حقوق بشر اسلامی به دهه ۴۰ خورشیدی بر می گردد. با اوج گرفتن و داغ شدن مباحث حقوق بشر در بسیاری از کشورهای اسلامی، او نظر خود را حول محور بحثی با عنوان «تطبیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب» ارائه کرده و از حقوق جدیدی به نام «حقوق بشر اسلامی» سخن گفته است. به نظر می رسد مرحوم جعفری پرچمدار و آغازگر گفتمانی است که امروزه به حقوق بشر اسلامی معروف است؛ برای اینکه این موضوع پیش از وی سابقه نداشته است. بنابراین تدوین حقوق بشر اسلامی و استخراج مواد گوناگون آن از بطن متون اسلامی، حاصل تلاش های شخصی ایشان بوده است (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۳).

علامه جعفری بر این باور است که سخن گفتن از حقوق جهانی بشر به خودی خود مستلزم اعتقاد به لزوم اتحادی پایدار میان همه افراد بشر با ملیت ها و فرهنگ های مختلف است. آیا چنین اتحادی ممکن است؟ ایشان در پاسخ به این سوال با طرح مشترکات انسانی، چنین اتحادی را امکان پذیر می داند و می نویسد: «یک عامل بسیار اساسی، و یا یک استعداد پایدار می تواند همه انسان ها را با یکدیگر هماهنگ کرده و آن ها را با تساوی داشتن در صدها نیرو و فعالیت و پدیده مشترک، در یک نظام حقوقی جهانی متحد سازد. به عبارت دیگر، اگر ما بتوانیم انسان ها را به حسب «وجدان»، «عقل عملی» و «فطرت»، مورد درک و دریافت قرار بدهیم، بی تردید خواهیم دید اندیشه های لطیف فلسفی و باور داشت های متعالی مذهبی... به عنوان عالی ترین مبانی هماهنگی و اتحادهای بشری قابل پژوهش و تحقیق قرار می گیرند. از طرف دیگر، اگر بخواهیم انسان را با اندیشه های خود محور و خودکامگی هایی که داشته، دارند و خواهند داشت، در نظر بگیریم، خواهیم دید نه دیروز نه امروز و نه فردا، هیچ هماهنگی و اتحادی میان انسان ها قابل تصور نیست (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۶).

علامه جعفری در بازکاوی و بررسی ریشه های اصلی حقوق جهانی بر این عقیده هستند که حقوق جهانی بشر به طور کلی دارای سه ریشه و سرچشمه می باشد. بنابراین ریشه و سوابق حقوق جهانی بشر شامل: ۱- حقوق طبیعی؛ ۲- ادیان الهی؛ ۳- افکار متفکران بزرگ جهانی از جمله منتسکیو، کوروش کبیر، ژوسستین، توماس آکویناس، جان لاک و قوانین مربوط به حقوق بشر در قوانین اساسی فرانسه در قرن هجدهم و نوزدهم و بیستم می شود. (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۸-۲۵).

ایشان بعد از بیان و توضیح منابع حقوق جهانی بشر، در صدد برجسته نشان دادن مبنا و اساس حقوق جهانی بشر در دین اسلام برآمده و می گوید: «چهره جهانی انسان که دارای حقوق جهانی است در ادیان حقه الهی به اوج می رسد و در اسلام با صراحت و قاطعیت تمام، حقوق جهانی انسان مورد توصیه و دستور قرار می گیرد» (همان، ۷۱). بنابراین مبنا و اساس حقوق جهانی بشر، نخست از اسلام شروع می شود که منادی نخستین آن، دین ابراهیم (ع) بوده است. در اواخر قرن ششم میلادی، با بعثت محمدبن عبدالله (ع) آخرین رسالت الهی در جوامع بشری آغاز شد و با برانگیخته شدن این پیامبر عظیم الشان از طرف خداوند متعال، اصول و مبادی کامل ترین برنامه زندگی در عرصه اخلاق، اقتصاد، سیاست، هنر، مدیریت، فقه و حقوق برای مردم دنیا عرضه شد.

به نظر علامه جعفری انسان مطابق نظر ادیان حقه الهی با حکمت عالیه خداوندی به وجود آمده و روبه هدفی با معنا سیر می کند. بشر حیات جمعی خود را بدون هدف والا از دست خواهد داد. به اعتقاد ایشان این فرمول که «همه انسان ها مانند اعضای یک خانواده هستند و عائله بزرگی را تشکیل می دهند و هیچ یک از اعضای این عائله بزرگ ترجیحی بر دیگری ندارد، تنها در منطق انبیای الهی قابل پذیرش است نه در منطق کسانی که خود بر مبنای لذت و اصالت منفعت، راه زندگی در پیش گرفته است» (جعفری، ۱۳۹۳: ۹۷-۹۶). اگر بشر امروزی نخواهد عامل الهی تساوی ها و اتحادهایی که افراد و گروههای انسانی را به طور عمومی به هم می پیوندد، مورد قبول قرار دهد، راهی جز زندگی در اضطراب ها و جنگ های خانمان سوز و حق کشی ها و تبعیت از اصالت قدرت و خود محوری نخواهد داشت (جعفری، ۱۳۹۳: ۹۷). بنابراین وی معتقد است که «برای رشد و تکامل واقعی بشریت، عامل ماورای طبیعی الهی ضرورت دارد» (جعفری، ۱۳۹۳: ۸۸).

البته علامه جعفری اذعان دارند که دینی بودن حقوق جهانی بشر و طرح این دیدگاه در دوره معاصر که دوره علم، فلسفه، سکولاریزم، آزادی و حاکمیت لیبرال دموکراسی است ممکن است از سوی حقوقدانان، فلاسفه و اندیشمندان علوم انسانی و حتی از طرف عموم مردم، غیر قابل پذیرش، ناسازگار با جهانی بودن و غیر قابل تعمیم برای همه اقوام و ملل تلقی شده باشد. لذا دینی بودن حقوق جهانی بشر از سه جهت همواره مورد سوال و انتقاد بوده که ایشان این سوالات را نخست طرح و سپس به شکل علمی، فلسفی و تاریخی به آنها پاسخ داده اند.

سوال اول: ممکن است پرسیده شود که در این دوران یعنی اواخر قرن بیستم و طلوعه قرن بیست و یکم که دوران شکوفایی همه خواسته های بشری در تعقل و علوم و صنایع و آزادی های متنوع است آیا امکان پذیرش یک نظام حقوقی دینی از سوی عموم مردم و جمعی از حقوقدانان و دیگر متفکران علوم انسانی وجود دارد؟ علامه جعفری در پاسخ اصل اشکال را قبول دارد و می پذیرد که با شرایط ذهنی حاکم بر حقوقدانان و عده ای دیگر از متفکران علوم انسانی، پذیرش این مساله که یک حقوق دینی بتواند آرمان های بشری را از دیدگاه همه ملل جهان درباره روابط و آرزیهایی که در حقوق بشر از دیدگاه غرب منظور شده، بر آورد، بسیار دشوار یا اصلا امکان ناپذیر است. اما ایشان در خصوص اینکه چه علتی باعث شده پذیرش حقوق دینی برای عده ای از مردم و متفکران، امکان ناپذیر یا حداقل بسیار دشوار باشد توضیح می دهد که علت اصلی این مساله تفسیر نادرستی است که درباره دین، به دلیل سوء تعبیرها و سوء استفاده هایی که از دین شده، در عصر جدید به وجود آمده است. وی به صراحت می گوید: «ما نیز به نوبه خود قبول می کنیم که اگر مقصود از دین، همان است که در دوران متاخر در مغرب زمین مطرح شده، نه تنها یک نظام حقوقی دینی برای اداره روابط حقوقی مردم صلاحیت ندارد، بلکه حتی یک نظام اخلاقی و نیز هیچ عنصر فرهنگی دینی نمی تواند پاسخگویی مسایل حیاتی بشر بوده باشد؛ زیرا دین بر مبنای تفسیری که در دوران متاخر در مغرب زمین مورد تبلیغ و تحقیق قرار گرفته و سپس به سایر نقاط دنیا سرایت کرده، یک رابطه معنوی محدود بین انسان و خداست که با هیچ یک از ابعاد زندگی رابطه جدی ندارد. در صورتی که دین از دیدگاه اسلام، که بازگو کننده دین اصلی خداوندی است و از حضرت ابراهیم خلیل (ع) به این طرف در جریان بوده، جوابگوی همه ارتباطات چهارگانه است؛ ارتباط انسان با خویش، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با جهان هستی، و ارتباط انسان باهم نوعان خود در هر دو قلمرو؛ «آن چنان که هستند» و «آن چنان که باید باشند». بنابراین به باور علامه جعفری دین در این معنا نمی تواند در «حقوق»، «سیاست»، «اقتصاد»، «هنر»، «اخلاق» و در یک کلام؛ در هیچ یک از امور اداره کننده زندگی بشری بی دخالت و بی تاثیر باشد. (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۳۶-).

سوال دوم؛ ممکن است گفته شود از آنجا که نظام حقوق بشر اسلام جنبه دینی دارد، پذیرش و ایفای آن برای آن عده ای از مردم جوامع و ملل که اعتقاد به آن ندارند، امکان پذیر نباشد. ایشان در پاسخ به این پرسش می گوید: حقوق و تکالیف بشر به سه قسم عمده تقسیم می شود:

۱. پایه های اساسی حقوق بشر در اسلام، اصول حقوق طبیعی و فطری انسان هاست مانند: حق حیات، حق کرامت، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی مسئولانه، و حق مساوات. بدیهی است این قسم، همان است که حقوق بشر از دیدگاه غرب نیز آن را، به جهت طبیعی و اصلی بودن، به همه اقوام و ملل تعمیم می دهد.

۲. حقوق و تکالیفی که به هر یک از ملل و جوامع اختصاص دارد و مستند به فرهنگ و دیگر عوامل و موقعیت های حیاتی مخصوص به خود آن هاست. اسلام در این مورد، نه تنها مقررات حقوقی و تکلیفی خود را به هیچ یک از اقوام و ملل تحمیل نمی کند، بلکه مطابق آیات شریف قرآنی و دیگر مبانی فقهی خود، آن ها را در طرز اندیشه و رفتاری که درباره مقررات خود دارند، آزاد می گذارد. البته در آن موارد که خطا و اشتباه مردم در معتقدات و مقررات ثابت شود، اسلام بر مبنای اصلاح انسان و انسانیت و با مناسب ترین طرق، هدایت و ارشاد آنان را به عهده می گیرد و آنان را به همزیستی مطلوب دعوت می کند.

۳. آن دسته از مقرراتی که به وسیله خواسته های قدرت پرستان و خودکامگان برای سلطه بر مردم ساخته شده است که به جهت قدرت و سلطه ای که دارند، آن مقررات را به شکل حقوق و تکالیف در آورده اند. بی تردید، هر مکتبی که اصلاح انسان و انسانیت را محور کار و تلاش خود قرار بدهد، نه تنها این گونه مقررات را تایید نمی کند، بلکه وظیفه اصلاح گری آن مکتب اقتضاء می کند که از هر راه مناسب و عادلانه ای، برای رفع این گونه مقررات و جانشین ساختن قوانین عالی به جای آن ها، تلاش کند و مانع پیشرفت انسانی را از سر راه بردارد؛ همان گونه که اسلام با بت پرستی ها و جنایاتی که در صدر اسلام رایج بود و حتی برخی از آن ها جنبه قانونی به خود گرفته بود، مبارزه نمود (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۴۵).

سوال سوم؛ ممکن است این سوال را مطرح کنند که آیا مشروط بودن بعضی از حقوق و آزادی ها با توافق شرع، منافاتی با جهانی بودن آنها دارد؟ در چند مورد از مواد حقوق بشر اسلام، حقوق و آزادی های وارد شده در آن مواد، بنا به توافق با احکام شرع اسلامی مورد موافقت قرار گرفته و حالتی مشروط دارد. به همین جهت، می گویند: این شرط موجب می شود مواد حقوق بشر در اسلام، به اصطلاح «شناور» و معلق باشد و در نتیجه، بر همه اقوام و ملل قابل تعمیم

نباشد. در پاسخ، علامه جعفری نخست، حقوق بشر غربی را بررسی می کند و سپس به بررسی حقوق بشر اسلامی می پردازد و مشروط بودن هر دو را یادآور می شود آن گاه توضیح می دهد که مشروط بودن با جهانی بودن ناسازگار نیست. بنابراین این مشروط بودن ها، نه تنها حقوق و تکالیف و آزادی ها را در اعلامیه حقوق بشر در اسلام محدود نمی سازد، بلکه از این نظر است که جنبه انسانی بودن و تکاملی آن را تکمیل کند (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۴۹). بدین ترتیب از دیدگاه علامه جعفری دینی بودن حقوق بشر با اصل جهانی بودن و قابل تعمیم بودن به همه ملل و اقوام سازگار است.

به هر حال علامه جعفری در مقابل منتقدین و آن دسته از حقوقدانانی که معتقدند که عدم وضع و تدوین حقوق بشر از دیدگاه اسلام ناشی از این بوده که اسلام برای بشریت یک نظام حقوقی جهانی ندارد؟ می گویند این افترا بی است که اسلام و مسلمین و تاریخ حیات حقوق جوامع اسلامی هرگز آنان را نخواهند بخشید.

بدین ترتیب علامه جعفری با اثبات اینکه دینی و الهی بودن حقوق بشر در دوره معاصر با اصل تعمیم پذیری و جهانی بودن مغایرتی ندارد؛ ایده برتری حقوق بشر اسلامی را در مقابل دیگر اعلامیه های جهانی حقوق بشر را مطرح کرده و در این خصوص می نویسد: «با نظر به مواد حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام، که به استناد به منابع اولیه و نصوص کاملاً معتبر اسلامی، مورد طرح و بررسی قرار خواهیم داد، اعلامیه حقوقی که به وسیله صاحب نظران غرب به وجود آمده، نمی تواند چکیده و مکمل و مجموعه اعلامیه ها و تعالیم دینی و اخلاقی و عقاید و نظریات همه قرون و اعصار و فرهنگ ها و ادیان باشد» (جعفری، ۱۳۹۳: ۴۴).

علامه جعفری با اهتمام جدی دیدگاه اسلام و غرب را در مورد حقوق جهانی بشر مورد بررسی دقیق قراردادده و مطالعه تطبیقی از آن دو به دست داده و وجوه اختلاف و اشتراک آنها را مطرح کرده است. برای این منظور، دو سند یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه اسلامی حقوق جهانی بشر (بیانیه قاهره) مورد توجه ایشان بوده است. علامه جعفری با ارج نهادن به بررسی و تتبع صاحب نظران و مصلحان راستین جوامع شرق و غرب در گذشته و حال در خصوص حقوق جهانی بشر بر این اعتقاد است حتی پس از تدوین دو اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام «کار بسیار اساسی و همه جانبه درباره این دو نظام حقوقی از هم اکنون باید شروع شود (همان، ۱۸-۱۵). در حقیقت علامه جعفری با اتخاذ

رویکرد مقایسه ای و تطبیقی دیدگاهی نوین که حاوی تاملاتی بدیع در باب حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب است ارایه کرده اند. ایشان در چارچوب روش مقایسه ای، دو نظام حقوق بشر غرب و اسلام را از جهت انگیزه وضع و تصویب و از جهت مواد و مصادیق مشترک مورد مطالعه و بررسی قرار داده و در خلال این مقایسه و تطبیق به اثبات برتری حقوق بشر اسلام بر حقوق بشر غرب پرداخته است.

انگیزه های وضع و تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر

علامه جعفری جهت اثبات مدعای خود در خصوص برتری حقوق بشر اسلامی به نقد و بررسی اعلامیه جهانی حقوق بشر پرداخته و به حق با موشکافی قابل تحسینی این اعلامیه را از جهت شناخت انگیزه تدوین و وضع آن به روش فلسفی و علمی و تاریخی مورد مطالعه و تحلیل قرار داده اند. البته به تصریح ایشان این تحقیق و بررسی را با بی طرفی کامل و بدون تعصب و تنها با تکیه بر «عقل» که در تئوری «حیات معقول» او کارکرد بنیادین دارد انجام داده است.

ایشان معتقد است که درباره اعلامیه جهانی حقوق بشر، دو مساله باید مورد توجه قرار گیرد: مساله اول- ارزش انسانی اعلامیه و کاربرد آن؛ و مساله دوم- انگیزه اصلی تدوین و تصویب این اعلامیه (جعفری، ۱۳۹۳: ۴۳).

علامه جعفری در تبیین مساله اول می گویند که عده ای ارزش انسانی اعلامیه حقوق بشر و امکان اجرای جهانی آن را می پذیرند و عده ای دیگر معتقدند که این اعلامیه ها به دلیل خاستگاه غربی آن در جهان سوم و در بستر سنت های شرقی کارایی لازم را ندارد و باید اصلاح شود. اما در توضیح مساله دوم اعلامیه حقوق بشر، سه نظریه را بررسی نموده اند: بر اساس یک نظریه این اعلامیه به علت آن است که از ستم و تبعیض جلوگیری شود؛ نظریه دوم آن است که این اعلامیه برای راضی کردن مردم کشورهای بزرگ از یک طرف و طرح مجموعه ای از آرمان ها بدون فراهم کردن امکانات اجرایی آن از طرف دیگر است. بنابراین انگیزه تنظیم این اعلامیه فریب مردم است؛ و نظریه سوم این است که با این اعلامیه می خواهند تراحم و تضاد انسان ها را کم کنند و به ترویج ارزش های انسانی بپردازد. به نظر علامه جعفری انگیزه اخیر درست است؛ اما چنین دیدگاهی انسان را تا حد درندگان پایین می آورد و باید او را با اعمال زور اداره کرد (جعفری، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۵).

علامه جعفری در کنفرانسی که در تاریخ ۱۷ تا ۲۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۹ در کشور فیلیپین درباره حقوق بشر از دیدگاه غرب تشکیل شده بود در ضمن سخنرانی از لحاظ ارزشی این اعلامیه را بررسی نموده و به دلایل زیر آن را از جهات هدف و انگیزه، ناقص و ناکارآمد دانسته است.

۱. در این اعلامیه به دلیل بی توجهی به کرامت ذاتی انسان ها، قداست و شرف معنوی انسان ها از آنان سلب شده است. بنابراین حقوق جهانی بشر غرب، برای تبدیل شدن به یک فرهنگ جهانی، نخست باید این حیثیت ذاتی و شرافت و کرامت را برای انسان ها اثبات کند و انسان را از دیدگاه تفکرات ماکیاوولی و اصالت قدرت یا اصالت نفع بیرون نموده و در جایگاه اصلی خود قرار دهد.

۲. ادعای اعلامیه حقوق بشر غربی مبنی بر همزیستی مسالمت آمیز همراه با صلح و آزادی و عدالت در جوامع بشری نه تنها متکی بر یک مبنای خیلی عالی تر یعنی خدا نیست بلکه بر یک مبنای علمی قابل قبول همگانی هم نیست. از این جهت به سادگی آسیب پذیر است.

۳. این اعلامیه به دو علت عمده یکی تبعیض و دیگری عدم آمادگی اجتماعی از ضرورت اجرایی لازم برخوردار نیست. بنابر این وضع و تدوین عالی ترین حقوق برای جامعه ای که افراد آن از نظر تعلیم و تربیت برای پذیرش و عمل به آن آمادگی نداشته باشد، درست مانند ساختن یک کاخ بسیار مجلل و با شکوه در قله یک کوه آتشفشان است.

۴. در این اعلامیه موضوع فضیلت و کرامت ارزشی برای انسان ها نادیده گرفته شده است و امتیازی برای انسان های با فضیلت و با تقوی و با کرامت در نظر گرفته نشده است. (جعفری، ۱۳۹۳: ۵۷-۵۵). علامه جعفری با طرح و بیان این نقدهای ارزشی از علل و انگیزه وضع و تدوین اعلامیه حقوق جهانی بشر به این نتیجه گیری می رسد که « بدون آشنایی جان انسان ها با جان های یکدیگر، محال است حس تفاهم مشترک واقعی میان همه آنان برقرار شود (جعفری، ۱۳۹۳: ۷۰).

به نظر می رسد که به باور علامه جعفری مشکل اساسی نظام حقوقی و فکری غرب عدم شناخت صحیح انسان و نیازهای او است. ایشان در نقد مبانی علم و فلسفه و نظام حقوقی غرب می گوید: « تجزیه بُعد اخلاقی از بعد حقوقی و تجزیه آن دو از بعد اجتماعی و تجزیه آن سه

از بعد سیاسی و تجزیه آن چهار بُعد از بُعد علمی و تجزیه آن پنج بُعد از بُعد فلسفی و هستی یابی و تجزیه همه آن ها از مذهب، انسان را از خود و دیگران بیگانه ساخته است. این تجزیه که از دیدگاه روش علمی محدود، خوشایند و بلکه ضروری تلقی شده، حس اشتراک در حیات و حس وحدت در «حیات معقول» را در درون انسان ها خشکانده و سست نموده است» (همان، ۶۰). در حقیقت در نظام حقوقی غرب به طور عام و در اعلامیه جهانی حقوق بشر به طور خاص انسان موجودی تک ساختی و یک بُعدی فرض شده و به طبع شناخت حقوق او و وضع قوانین لازم بر مبنای این پیش فرض از انسان انجام گرفته است و در نتیجه به جوانب مختلف حیات انسان توجهی نشده است. بدین ترتیب علامه جعفری با نقد نگرش تک ساختی به انسان بیان می کند: «هنگامی واقعاً می توان از اعلامیه حقوق جهانی بشر سخن به میان آورد که انسان را در حوزه ارزش ها تفسیر کنیم لذا کسانی که از حقوق بشر دم می زنند باید مشخص کنند که مرادشان از انسان کدام است؟ و آیا انسان همان موجودی است که پیامبران سیمای او را ترسیم کرده اند یعنی فردی که کرامت ذاتی دارد و با حکمت الهی به وجود آمده و هدفش هم نیل به کمال و خیر است یا انسان همانند آن چیزی که در برخی اندیشه ها شاهدیم که انسان گرگ انسان محسوب می شود» (نصری، ۱۳۷۸: ۵۵۵).

انگیزه های اعلامیه حقوق بشر اسلامی

علامه جعفری در خصوص انگیزه وضع و تدوین حقوق بشر اسلامی بر این باور است که چهره جهانی انسان، که دارای حقوق جهانی است در ادیان الهی به اوج خود می رسد. بنابراین در ادیان ابراهیمی و به خصوص در اسلام توجه جدی به چهره جهانی انسان و حقوق او شده است. به عبارتی، نشان دادن چهره جهانی بشر و حقوق او بخشی از رسالت پیامبران الهی بوده است. ایشان به نقل از وایتهد که اطلاعات پر ارزش در تاریخ و سرگذشت ایده ها و تمدن ها دارد می گوید: «خدمات پیامبران عبری به آزادی و تمدن، بسیار با عظمت» بوده است (جعفری، ۱۳۹۳: ۷۲).

به اعتقاد ایشان توجه به حقوق بشر جنبه همگانی دارد اما در صورتی که بشر به خداپرستی و نفی شرک موفق شود و خود را از زنجیر اسارت و بردگی های گوناگون برهاند، در آن صورت حیثیت و ارزش ذاتی خود را به اثبات خواهد رساند. بدین ترتیب علامه جعفری در بیان انگیزه

های وضع و تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلام بر عامل ماورای طبیعی الهی تاکید جدی داشته و این انگیزه ها را به ترتیب زیر بیان کرده اند:

۱. ایمان به الله
۲. تصدیق رسالت حضرت محمد(ص)
۳. اساس قراردادن اعتقاد به توحید خالص که اسلام بر مبنای آن استوار است
۴. تحقق بخشیدن به یک شریعت جاودانی
۵. تاکید بر نقشی که اسلام در تمدن انسانی و تاریخی امت اسلامی دارد.
۶. اشتراک در تلاش های بشر درباره حقوق انسان ها
۷. اطمینان به اینکه بشریتی که در مراحل دانش مادی به درجه ای بالا رسیده، هنوز به توجیه حیات خود با اصول اخلاقی و معنوی عالی و به یک عامل درونی که حقوق او را حفظ نماید، نیاز شدیدی دارد
۸. ایمان به اینکه حقوق اصلی و آزادی های عمومی در اسلام، جزئی از دین مسلمانان است(جعفری، ۱۳۹۳؛ ۱۳۳-۱۳۱).

اصول و مواد مشترک و کلی در دو نظام حقوق بشر اسلامی و غربی

علامه جعفری در کتاب «حقوق جهانی بشر؛ مقایسه و تطبیق دو نظام: اسلام و غرب» به این موضوع اشاره دارند که هر دو نظام حقوقی اسلامی و غربی در پنج اصل: صیانت نفس، کرامت و حیثیت انسانی، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی و حق مساوات مشترک هستند و از آنها به عنوان «حقوق بنیادین انبای بشری» یاد کرده است. ایشان این پنج اصول مشترک را در هر دو نظام حقوقی اسلام و غرب به صورت مقایسه ای بررسی نموده و وجوه اشتراک و اختلاف آن ها را تبیین کرده است.

۱. حق حیات: هر دو نظام حقوق بشر اسلامی و غربی، حق حیات، ممنوعیت رفتار خلاف شئون انسانی و ممنوعیت شکنجه و رفتارهای ظالمانه را جهت حراست از حیات انسان به طور مشترک پذیرفته اند. ولی تفاوت هایی در برداشت از حق حیات در این دو نظام حقوقی وجود دارد. به اعتقاد علامه جعفری در اسلام منظور از «حیات»، حیات شایسته است، نه زندگی مطلق و مطلق زندگی. ایشان با تقسیم حیات به حیات معقول و حیات طبیعی براین باور است

که در جامعه اسلامی هدف اصلی ایجاد حیات معقول توأم با معنویت است نه صرفاً یک زندگی طبیعی توأم با خفت و خواری (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۹۱). در واقع حیات حقیقتی است دارای امتیاز و استعدادهای بسیار مفید که اگر در مسیر قانونی خود حرکت کند و با پلیدی‌ها و حالات ضد حیات و ارزش‌های آن، از قانون حقیقی خود منحرف نشود، در حد اعلائی احترام قرار دارد و در زمره والاترین ارزش‌ها در عرصه طبیعت به حساب می‌آید (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۹۴). در حالی که در حقوق بشر غرب به حیات شایسته و فضیلت‌مند انسان اشاره‌ای نشده است. اسلام حیات را عطیه خداوندی می‌داند ولی در حقوق بشر غرب صحبتی از آن نیست. در حقوق بشر غرب، اشاره‌ای به این مسئله نشده است که نباید از هیچ وسیله‌ای برای از بین بردن حیات بشر استمداد جست ولی در حقوق بشر اسلامی براین مسأله تأکید شده است در حقوق بشر اسلام تأکید شده است که هیچ کس حق ندارد به حیات خود صدمه‌ای وارد کند. بنابراین یکی از مهم‌ترین دلالت و عظمت و ارزش حیات که حق حیات را از دیدگاه اسلام به خوبی اثبات می‌کند، حرمت شدید خودکشی است (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۰۱)، ولی در حقوق بشر غرب به آن توجه و تأکیدی نشده است، همچنین در حقوق بشر اسلامی، سقط جنین ممنوع است مگر در موارد معینی، ولی در حقوق بشر غرب چنین ممنوعیتی وجود ندارد.

۲. کرامت انسانی: به طور کلی، هیچ مسأله و موضوعی در حقوق بشر، چه از دیدگاه غرب و چه از دیدگاه اسلام، با اهمیت‌تر و زیربنایی‌تر از موضوع و مسأله «حیثیت» و «شرف» و «کرامت انسانی» نیست (جعفری، ۱۳۹۳: ۹۴). ایشان می‌گویند اگر موضوع حیثیت و کرامت ذاتی انسان‌ها به طور جدی اثبات نشود، فرمول تپاه‌کننده «من هدف و دیگران وسیله» که در طول تاریخ اساسی‌ترین عامل جنگ و خونریزی‌ها و حق‌کشی‌ها بوده و هست، دست از کار همیشگی خود برنخواهد داشت (جعفری، ۱۳۹۳: ۹۶). بنابراین هر دو نظام حقوقی بشر این اصل را قبول دارند و در عین حال در خصوص آن دارای اشتراکات و اختلافات نیز هستند.

پرهیز از تحقیر کردن انسان؛ گرایش‌های سیاسی یا اجتماعی باعث سلب کرامت ذاتی انسان نمی‌شود؛ آزار و شکنجه و اهانت ممنوع است؛ هر انسانی حق زندگی معمولی و آبرومند را دارد؛ و شرافت و اسم و رسم کسی نباید مورد اهانت قرار گیرد؛ این موارد از اشتراکات حقوق بشر غرب و حقوق بشر اسلام در خصوص «کرامت انسانی» هستند.

البته در کنار «اشتراکات» ذکر شده در خصوص فهم و درک «کرامت انسانی»، میان حقوق

بشر غرب و حقوق بشر در اسلام اختلافات عمیقی هم وجود دارد. به باور علامه جعفری در اسلام دو کرامت ذاتی و کرامت ارزشی وجود دارد. کرامت ذاتی به همه انسان ها تعلق دارد، ولی کرامت ارزشی مخصوص کسانی است که به خاطر استفاده از استعدادها در مسیر رشد و کمال و تعالی قرار دارند. ایشان انسان ها را از جهت معرفت، تقوی و کرامت به شش طبقه شخصیتی تقسیم می کند (جعفری، ۱۳۹۳: ۸۰-۷۷)؛ و طبقه ششم انسان هایی هستند که به درجه برتر تقوی و کرامت دست یافته اند و ایشان از همه برترند. اما حقوق جهانی بشر از دیدگاه غرب، موضوع فضیلت و کرامت ارزشی برای انسان را نادیده گرفته و در هیچ یک از مواد این حقوق، امتیازی برای انسان های با فضیلت و با تقوی و با کرامت در نظر گرفته نشده است. بنابراین جای اصل ترجیح شایستگی بر ناشایستگی در اعلامیه جهانی حقوق بشر غرب خالی است؛ از این جهت علامه جعفری کار حقوق بشر غرب را ایجاد هم زیستی جان داران در حد حیوانات سیرک می داند (پثربی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). دیگر اینکه در حقوق بشر اسلامی ایجاد محیط سالم اخلاقی برای زندگی انسان ها به عنوان تکلیف برای فرد و جامعه و دولت تاکید شده است ولی در اعلامیه حقوق بشر غربی صحبتی از آن نیست و ایجاد محیط سالم اخلاقی جهت رشد فضایل اخلاقی انسان ها به عنوان تکلیف دولت ها در نظر گرفته نشده است.

۳. حق آزادی: مسئله آزادی در میان اصول مشترک، مهمتر و دست کم مناقشه برانگیزتر از دیگر موارد است. هر چند علامه جعفری به طور مفصل و با جزئیات بیشتر به تفاوت تلقی از مفهوم آزادی در اسلام و غرب پرداخته اند؛ البته در این جا مجال پرداختن به همه موارد تفاوت تلقی از آزادی در اسلام و غرب نیست. بنابراین در نوشته حاضر فقط به یک مورد از موارد تفاوت در مفهوم آزادی در حقوق بشر غرب و حقوق بشر اسلامی از دیدگاه علامه جعفری اشاره می شود. به باور علامه جعفری آزادی در حقوق بشر غرب به صورت «مطلق» مطرح شده است. در واقع با گرایش های مادی محض درباره تفسیر حیات و شئون زندگی در دوران اخیر، آزادی تنها به معنای خواستن به طور کلی بدون کمترین قید و شرط، به عنوان مطلوب ترین آرمان بشری وارد صحنه تفسیر حیات انسان ها شده است (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۰۳). وی با استناد به ماده ۱۹ حقوق بشر در غرب به آزادی بیان و عقیده و قلم اشاره داشته و معتقد است که این آزادی ها به صورت مطلق بیان شده اند. به نظر ایشان با این که در بعضی از مواد حقوق بشر غرب به صراحت بر رعایت شخصیت و احترام به ذات انسان ها تاکید شده، اما مشخص نشده که اگر

کسی با تکیه بر این ماده به جمعی اهانت کند، آن جمع اهانت شده به کدام یک از مراجع و مقامات بین المللی می تواند مراجعه کند.

در مقابل در حقوق بشر اسلامی، آزادی مسئولانه مطرح است؛ یعنی اگر انسان آزادی شخصیت انسانی خود را می خواهد، باید از خودکامگی و طغیانگری دست بردارد تا عرصه برای فعالیت های تکاملی شخصیت او آماده شود. علامه جعفری از «آزادی مسئولانه» حمایت می کند و با طرح این پرسش: آزادی مطلق یا آزادی معقول؟ آزادی را به این معنا که هر کس هر چه می خواهد اعم از صحیح و باطل، و زشت و زیبا، و آباد کننده و ویرانگر بگوید، نمی پذیرد؛ و در نفی آزادی بی حد و حصر در رفتار و عملکرد می گوید: «به نظر می رسد این بیماری مهلک و هر چه می خواهی بکن و فقط مزاحم دیگران مباش از تفکیک نابخردانه مذهب، اخلاق، حقوق و سیاست از یکدیگر ناشی شده» است (جعفری، ۱۳۹۳: ۴۳۹). بنابراین در نظر علامه جعفری، آزادی هدف و مطلوب نیست، بلکه بهترین وسیله برای حیات انسانی با خلاقیت ذاتی است. اسلام آزادی را می پذیرد، اما برای آنکه منجر به گمراهی و سوء استفاده از آن نشود قید و بندهایی را برای آن می گذارد. اما در آزادی غربی آن را به صورت مطلق و هدف بیان می کند که این تناقض با سایر حقوق مثل حق برابری و حق حیات ممکن است ایجاد کند (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۸۰). بدین ترتیب علامه جعفری بارد «آزادی مطلق» نه فقط در اندیشه اسلامی که اصلا در امکان تحقیق آن حتی در غرب، قائل به لزوم اعتقاد به «آزادی مقیده» یا همان «آزادی مسئولانه» است.

۴. حق تعلیم و تربیت: اساسی ترین عامل اصلاح حقوقی، تعلیم و تربیت صحیح است. همچنین برای شناخت حقیقت حیات و حق اساسی آن و شناخت حقوق اساسی کرامت ذاتی و کرامت ارزشی اکتسابی انسان و اصل آزادی مسئولانه احتیاج به تعلیم و تربیت گسترده و همه جانبه است. از این جهت تعلیم و تربیت یک اصل ضروری است. برای تحقق کامل مفاد حقوق بشر عنصر تربیت امری بسیار حیاتی است. تربیت مسئله ای مهم است و کسی منکر ضرورت و اهمیت آن نیست. با این حال باید دید متعلق این تربیت چیست به عبارتی کدامین بخش و حوزه از وجود آدمی است که ظرفیت و پتانسیل آن را دارد که مورد ارشاد و تربیت قرار گیرد؟ بدون تردید غرایز آدمی نمی تواند موضوع تربیت باشد بلکه آنچه پذیرای تربیت است، همانا حقیقتی ثابت است که از آن با عنوان «من» آدمی یاد می کنند (جعفری، ۱۳۷۰: ۳۴۱).

علامه جعفری از حق حضانت و تربیت و رعایت بهداشت مادی و معنوی کودکان، حق مراقبت از مادران و جنین آنها، طرح تعلیم و تربیت کودکان به عنوان اشتراکات دو نظام حقوق بشر اسلام و غرب مورد اشاره قرار داده است. همچنین، تفاوت تلقی از حق تعلیم و تربیت در اسلام و غرب را بازگو کرده اند. در نظام غربی، تعلیم در سطح ابتدایی واجب شده، ولی در نظام اسلامی، چون انسان باید به حیات شایسته و با کرامت برسد، تعلیم و تربیت در تمام عمر انسان ضروری است. در نظام حقوقی اسلام در صورت فقدان پدر و مادر، تربیت بچه به ولی قانونی آنها واگذار می شود در حالی که در غرب نظام حقوقی غربی چنین نیست. در حقوق بشر اسلامی به مسایل مربوط به تربیت روحی و معنوی انسان بیشتر توجه می شود تا غرب و هم چنین انسان به خیرات و کمالات دعوت می شود. در حقوق بشر اسلام وسایل ارتباط جمعی و تبلیغات جمعی باید در خدمت رشد و تکامل انسان ها باشد و نه در خدمت لذت گرایی و منفعت جویی.

۵. تساوی: بدیهی است مقصود از مساوات، آن نیست که همه انسان ها با یکدیگر تمایل و تشابه تام و کامل دارند. هم چنین، منظور آن نیست که انسان ها عین یکدیگرند، زیرا این یک تخیل محض است. و حتی در موجود بسیار ناچیز از جمادات نیز از تساوی و تشابه کامل برخوردار نیستند، چه رسد به عالم جانداران و چه رسد به انسان ها که موجوداتی هستند بسیار پیچیده و دارای استعدادها و نیروها و پذیرش ها و امکانات بی شمار و نیز قابل فعلیت های نامحدود. خلاصه، با توجه به این که حتی یک انسان نمی تواند در دو حال، از همه جهات یکی باشد، وجه اختلاف انسان ها با یکدیگر کاملاً روشن می شود. حال این مساله پیش می آید. بنابراین معنای برادری و برابری و مساوات انسان ها چیست؟ برای توضیح این مساله باید بگوییم: منظور از تساوی، مساوات در همه ابعاد انسان ها نیست، بلکه با نظر به ابعاد گوناگون انسان ها، آنان در ارتباط با یکدیگر از سه قسم همانند (مساوی) برخوردارند. تساوی در ارتباط با مبدا و اصول عالی هستی، تساوی در ماهیت و مختصات که انسان ها دارند، و تساوی قراردادی در برابر حقوق طبیعی و وضعی و دیگر قوانینی که برای تنظیم زندگی طبیعی و حیات معقول انسان ها ضرورت دارد (جعفری، ۱۳۹۳: ۳۳۵-۳۳۴).

در واقع، در اصل تساوی همه انسان ها در مقابل قوانین، حق رجوع به دادرسی برای همگان، حق طرح دعوا در دادگاه ها از مشترکات دو نظام حقوقی اسلام و غرب است اما تفاوت هایی

هم در این دو نظام حقوقی نسبت به اصل تساوی وجود دارد. یکی از مهم ترین تفاوت هایی که وجود دارد این است که شرایط یک جامعه دموکراتیک و حقوق و آزادی های آن از دیدگاه غرب، غیر از شرایط یک جامعه آزاد از دیدگاه اسلام، حقوق و آزادی های آن است. به طور مختصر باید گفت آنچه که در غرب ((آزادی)) اطلاق می شود، به گونه ای نیست که از همه جهات با احکام و حقوق و آزادی های اسلامی سازگار باشد. امروزه حقوق های متداول در مغرب زمین، نه چندان اهمیتی به مذهب می دهند و نه به مسائل اخلاقی، و این حقیقتی است که اکثر صاحب نظران غرب به آن اعتراف دارند. در صورتی که شکوفایی اخلاقی انسانی والا، از مهم ترین اهداف دین اسلام به شمار می رود که در منابع معتبر اسلامی به شدت بر آن تاکید شده است (جعفری، ۱۳۹۳: ۳۵۰-۳۴۹).

امتیازات و برتری حقوق بشر اسلامی

علام جعفری با اتخاذ رویکرد مقایسه ای حقوق بشر اسلامی را که در کنفرانس اسلامی در قاهره در سال ۱۹۹۰ به تصویب رسیده بود همراه با مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر غرب نقل می کند و به تطبیق و مقایسه آن ها می پردازد و مشترکات و تفاوت های آن را یادآور می شود. و در نهایت برتری و امتیازات حقوق بشر اسلامی را بر حقوق بشر غربی را در چند محور به اثبات می رساند.

۱. به باور علامه جعفری با نظر به ترتیب و سیر تاریخی حقوق بشر، آغاز بعثت پیامبر (ص) نقطه آغاز قانون مدونی که کشف از حقوق جهانی بشر نماید باید در نظر گرفت. بنابراین سابقه و ریشه حقوق جهانی بشر در اسلام بر می گردد به عصر ظهور اسلام یعنی قرن ششم میلادی که پیامبر (ص) از طرف خداوند متعال به پیامبری مبعوث شد و اصول و مبادی کامل ترین برنامه در عرصه اخلاق، اقتصاد، سیاست، مدیریت، فقه و حقوق را برای مردم دنیا عرضه کرده بنابراین مبنا و اساس حقوق جهانی بشر، نخست از اسلام شروع شده است.

۲. دینی بودن حقوق بشر اسلام به عنوان امتیاز این نظام حقوقی در برابر حقوق بشر غرب مطرح شده است. بنابراین نظام حقوقی اسلام مبنای دینی دارد، یعنی متکی به اراده خداوند است که همه این حقوق و تکالیف را برای بندگانش اراده فرموده است. پس هر

انسان آگاهی، نه تنها تکالیف خود را با کمال اخلاص انجام خواهد داد، بلکه عمل به تکالیف و ایفای حقوق را وسیله تکامل و نزدیک شدن به خداوند می داند (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

۳. عامل و ضامن اجرای حقوقی که بر مبنای دین استوار است، شخصیت کمال طلب خود انسان است.

۴. اصالت دادن به معنویت و ارزش محور بودن حیات بشر از امتیازات حقوق بشر اسلامی است. در واقع بر اساس دین اسلام ارزش حقیقی نیکویی به انسان بدون توقع مزد و پاداش در ذات خود نیکویی قرار دارد (سوره نساء، آیه ۲۹)؛ اسلام حیات و مرگ انسان را مساوی با حیات و مرگ همه انسان ها می داند یعنی انسان ها را از کمیت بالا برده و در حوزه کیفیت ها مطرح می سازد (سوره مائده، آیه ۳۲)؛ در اسلام محبوب ترین انسان ها نزد خداوند کسی است که به انسان های دیگر سود برساند. اسلام انسان ها را اعضای یک خانواده تلقی می کند و عقیده دارد که رابطه آنها باید برادرانه باشد (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۳۸).

۵. شمولیت حقوق بشر اسلامی نسبت به حقوق بشر غربی بیشتر است. با توجه به اینکه منبع اصلی حقوق و تکالیف بشری، دین فطری حضرت ابراهیم (ع) است که همه ادیان آسمانی خود را وابسته به آن می دانند، پس شمولیت آن وسیع تر از فرهنگ های محدود بشری خواهد بود. (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

۶. امتیاز دیگر حقوق بشر اسلامی به مکلفان آن مربوط می شود. به باور ایشان در غرب مردم و سازمان ملل متحد مکلفان حقوق بشر هستند؛ ولی در اسلام، دول اسلامی و هر انسان که بتواند را مکلف می شمارد و اضافه می کند این که در اسلام خود افراد انسان مکلف اند و از حقوق خود دفاع می کنند امتیازی است که نگرش اسلامی به نگر غربی دارد. (همان، ۱۴۳-۱۴۵، یثربی، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

نتیجه گیری

با توجه به آنچه در این مقاله آورد شد مرحوم علامه محمدتقی جعفری در میان عالمان دینی و اندیشمندان مذهبی جامعه ما از پیشگامان طرح و تدوین حقوق جهانی بشر بر اساس دیدگاه

اسلامی در دوره معاصر بودند. ایشان با اعتقاد به اینکه حقوق بشر منشاء الهی و وحیانی دارد بر این باور بودند که چهره جهانی انسان که دارای حقوق جهانی است در ادیان حقه الهی به اوج می‌رسد. بنابراین برای رشد و تکامل واقعی بشریت و تحقق حیات معقول انسان عامل ماورای طبیعی الهی ضرورت دارد. در اسلام همه ابعاد حقوق انسان از جمله: حق حیات، حق کرامت، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی و حق مساوات که از حقوق بنیادین انبای بشر با گستره جهانی به حساب می‌آیند، با صراحت و قاطعیت مورد توجه و دستور قرار گرفته است. همانطوریکه آورده شد علامه جعفری در بیان دیدگاه خود در خصوص حقوق جهانی بشر، دیدگاه اسلام و غرب را در مورد حقوق بشر ترسیم نموده و مطالعه تطبیقی از آن دو به دست داده، وجوه اشتراک و تفاوت آنها را بیان نموده است. در واقع وی با استنباط مبنای حقوق بشر از آیات قرآن و سایر منابع دینی و مقایسه آن با اعلامیه حقوق بشر غرب، به اثبات مدعای اصلی خود- یعنی برتری حقوق بشر اسلامی، پرداخته است. از این حیث ایشان حقوق بشر غرب را برای رشد و تکامل واقعی بشر، ناقص و ناکارآمد می‌داند که از عهده وارد کردن جوامع بشری به عرصه «حیات معقول» ناتوان است. امروزه هر چند دیدگاه علامه جعفری ممکن است از جهاتی مورد نقد و سنجش باشد ولی قوت استدلال‌ها و محاسن دیدگاه او در تبیین حقوق بشر اسلامی برای هیچ محقق منصفی قابل انکار نیست. به گفته یکی از صاحب‌نظران «از اینکه مرحوم محمد تقی جعفری به مسئله حقوق بشر توجه کرده و خواسته است که در برابر حقوق بشر غرب، یک حقوق بشر اسلامی بنویسد، کاری جالب و قابل تقدیر است (پثربی، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

پی‌نوشت

۱. در این زمینه از اقدامات چشمگیر کشورهای اسلامی در باب حقوق بشر، تدوین و تنظیم اعلامیه حقوق بشر در اسلام است. با این توضیح که در سال ۱۹۸۹ با اعلام آمادگی جمهوری اسلامی ایران برای تشکیل اجلاس کارشناسی کنفرانس اسلامی به منظور تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در اسلام و بررسی متنی که در سال ۱۹۸۶ تهیه شده بود، نشست از کارشناسان سازمان کنفرانس اسلامی در تهران تشکیل شد و به بحث و بررسی پیرامون این طرح پرداخت و نهایتاً سند نهایی آن در نوزدهمین اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره در سال ۱۹۹۰ به تصویب رسید.

منابع

۱. امین، سید حسن (۱۳۸۱)، «حقوق بشر، جهان شمولی یا نسبت دینی - فرهنگی»، علوم سیاسی، شماره ۱۹.
۲. باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۳). «جهان شمولی حقوق بشر در اسلام»، معرفت فلسفی، شماره ۷.
۳. تقی زاده انصاری، شهرام (۱۳۸۵). «حقوق جهانی بشر، معرفی کتاب محمد تقی جعفری»، کتاب ماه دین، ش ۱۱۰.
۴. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۶۰). «تربیت در حیات معقول»، پیوند، شماره ۳۸.
۵. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۶۹). «دیبچه ای بر اصل مساوات در زیر بنای حقوق بشر از دیدگاه اسلام»، ندا، سال اول، شماره ۳.
۶. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۷. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۷۷). «مقایسه حقوق بشر در اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر»، رسایل فقهی، تهران: موسسه نشر کرامت.
۸. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۷۷). تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر (از دیدگاه اسلام و غرب) و تطبیق آن دو بر یکدیگر، تهران: دفتر خدمات حقوق بین المللی جمهوری اسلامی.
۹. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۷۸). «آزادی»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۵۴.
۱۰. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۸۰). «سه اصل اساسی از اصول و مبانی حقوق بشر در اسلام»، مجموعه حقوق بشر از منظر اندیشمندان، پژوهش، محمد بسته نگار، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۸۳). علم و دین در حیات معقول، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۲. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۹۳). حقوق جهانی بشر: تحقیق و تطبیق دو نظام اسلام و غرب، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. منوچهری، عباسی (۱۳۸۱). کتاب ایران (نظام سیاسی در ایران)، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی.

۱۵. منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۴). سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیق آن با حقوق بشر اسلام، تابان، تهران.
۱۶. موسکا، گائتانا و بوتول، گاستون. (۱۳۷۷). تاریخ عقاید و مکتب های سیاسی از عهد باستان تا امروز، ترجمه حسین شهیدزاده، تهران: مروارید.
۱۷. میر موسوی، سید علی و حقیقت، سید صادق (۱۳۹۷). مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. نصری، عبدالله (۱۳۷۸). تکاپوگر اندیشه (زندگی و آثار و اندیشه های استاد محمدتقی جعفری)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. نورث وایتهد، آلفرد (۱۳۷۰). سرگذشت اندیشه ها، ترجمه عبدالرحیم گواهی، شرح و توضیح استاد محمدتقی جعفری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. یثربی، سید یحیی (۱۳۹۰). «ارزیابی دیدگاه علامه جعفری درباره حقوق بشر»، حکمت معاصر، سال دوم، شماره ۲.